

سیاست‌های فرهنگی و حکومتی در تبیین ارزش‌های زیبایی شناختی هنر و ادبیات ایران پهلوی اول

چکیده

ساختارهای سیاسی و رویکردهایی که اتخاذ می‌کنند نقش مهمی در کیفیت ساحت هنر و ادبیات دارند. دوران پهلوی اول را باید یک گذر بزرگ و دوران‌ساز در تاریخ معاصر ایران دانست. چراکه در این دوران، ظهور جریان عظیم فکری و سیاسی موسوم به نوسازی، از آغاز ساخت ایرانی مدرن سخن می‌گفت. بدین جهت شاه و دولتمردانش، به‌عنوان رهبران سیاسی و فرهنگی این جریان، متعهد شده بودند تا خطمشی نویسندگان، شاعران و هنرمندان را ترسیم کنند. مفصل‌بندی این اندیشه که در قالب یک هژمونی ریخته شده بود، دو ایده ایرانی‌گری و تجددخواهی را هم‌زمان باهم و در یک مسیر دیکته می‌کرد. این دو ایده، اگرچه از تبار مشروطه و قاجار و بعضاً قبل‌تر از آن آمده بود، اما در عصر پهلوی اول به سبب دگرگونی‌ها و رخدادهای بزرگ منطقه‌ای و جهانی، در چرخشی گفتمانی ایده‌ای کاملاً نوظهور محسوب می‌شد. تغییر شیوه بیانی هنرمندان نشان از این دگرگونی می‌داد. در نتیجه، جو فرهنگ سیاسی اقتدارگرا، فضای مطلوبی را برای هنرمندان و خصوصاً نویسندگان و شاعران ایجاد نمی‌کرد. ایجاد آزادی‌های نسبی در فرهنگ و تولید هنر، ایجاد اصالت سلیقه و ارتقاء ذوق در هنر و معماری بر مبنای ارزش‌های زیباشناختی هنر باستان و مدرنیسم و تولد و تحقق آثاری باارزش فرا تاریخی و هنری را می‌توان از آن جمله دانست. یافته‌های این پژوهش که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تاریخی-تحلیلی نگارش یافته است، نشان می‌دهد که ایرانی‌گری در رویکرد باستان‌گرایی‌اش و دولت‌نیرومند مرکزی با رویکرد تجدد محوری‌اش، دو عامل وثیق در ساخت آمرانه هنر و ادبیات پهلوی اول بوده است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در هنر و ادبیات پهلوی اول.
۲. نقش سیاست‌های فرهنگی در تبیین ارزش‌های زیبایی‌شناختی هنر و ادبیات پهلوی اول.

سؤالات پژوهش:

۱. خطمشی عاملان سیاست‌گذاری فرهنگ برای ایجاد ارزش‌های زیبایی شناختی هنر و ادبیات پهلوی اول چه بود؟
 ۲. ایدئولوژی «ایرانی‌گری و تجددخواهی» نزد عاملان قدرت، چگونه و تا چه اندازه موفق شد در ساخت آمرانه هنر و ادبیات پهلوی اول تأثیر بگذارد؟
- کلیدواژه‌ها:** پهلوی اول، هنر و ادبیات، سیاست فرهنگی، تجددطلبی، زیبایی‌شناختی.

مقدمه

عینی‌ترین مصداق از ساخت آمرانه هنر و ادبیات پهلوی اول را بتوان از اعلان دیوارکوب اولین فیلم ناطق سینمایی ایران دید و شنید. این اعلان که به‌زعم مبلغین آن بشارتی است بر ایران‌پرستان، به‌همراه اولین دیالوگ‌های دختر لر، رسم خوشایندی و جان‌پریشان ایران عصر پهلوی اول را توأمان و صریح به ما می‌گوید. از اقدامات گسترده رضاشاه، ساخت و اصلاح نهادهای فرهنگی و اجتماعی در راستای سلطه سیاسی بود. وظیفه این نهادهای فرهنگی، تشویق مردم به ناسیونالیسم باستان‌گرایانه و فرهنگ‌نوسازی بود. چند دهه بعد این نهادها، منشأ تحولات هنری ایران شدند و گسترش نوگرایی را در هنر رقم زدند. دانشکده هنرهای زیبای تهران، یادگار مهم‌ترین و مؤثرترین نهاد تغییر و تکامل‌یافته از آن دوران است. در این پژوهش قصد داریم تا مفهوم ساخت آمرانه هنر را در سه حوزه ادبیات، معماری و سینما بررسی کنیم. از آنجاکه این سه مدیوم در کنار تکنولوژی‌های نوپای آن عصر یعنی رادیو، روزنامه، مجلات و ... می‌توانستند زمینه‌های قدرتمندتری را نسبت به دیگر رسانه‌های فرهنگی برای تکثیر ایده‌ها و پروپاگاندا^۱ هر دولتی مهیا سازند و همچنین تظاهرات قوی‌تری را در پیاده کردن اراده و خواست دولت به منصفه ظهور برسانند، رضاشاه و دولت‌مردانش مصمم شدند تا با استفاده از این امکان، جهت مشروعیت بخشی به دستگاه شاهی و ایجاد نظم اجتماعی، طوفان اصلاحات خود را هرچه سریع‌تر به پا کنند؛ بنابراین، ایده سیاست‌گذاران پهلوی بر استفاده از ابزارهای فرهنگی قدرتمند، معطوف به این سه طیف از هنر شد؛ اما در این میان، معماری به‌خاطر ماهیت ذاتی کارکردگرایانه‌اش و همچنین عرضه عینی‌تر شکوه و عظمت شاهی که بهتر و سریع‌تر می‌توانست قدرت شاه و تحولات نظم نوین کشور را به مردم نشان دهد، برای دولت ارجحیت بیشتری داشت. از این‌رو تحولات معماری در این عصر بسیار چشم‌گیر است. در نهایت پژوهش حاضر تلاشی است در پاسخ به این سؤال که ایده ساخت آمرانه هنر و ادبیات عصر پهلوی اول که باعث تغییر در شیوه بیانی هنرمندان شده بود، چگونه شکل گرفت؟

تاکنون کتب و مقالات بسیاری در شناخت ابعاد مختلف دوران پهلوی اول نگاشته شده است که اغلب در حوزه تاریخ سیاسی- اجتماعی و همچنین اقتصادی- فرهنگی آن زمان بوده است؛ اما مقاله حاضر را می‌توان پژوهشی مستقل دانست که فرهنگ سیاسی اقتدارگرا و گفتار ایدئولوژیک دولت رضاشاه را به‌عنوان هسته اصلی ساخت هنر و ایجاد امر والا در این بازه زمانی بررسی می‌کند. در اینجا تنها به منابع مهمی اشاره می‌شود که موضوع مورد پژوهش آنها با مرکزیت هنر و در راستای مقاله حاضر بوده است. در میان محققان ایرانی، از مستندترین و قابل‌اتکاترین منابع تازه انتشاریافته و دست‌اول؛ یکی کتاب تحولات تصویری هنر ایران سیامک دل‌زنده (۱۳۹۵) است. دل‌زنده در بخش‌های از پژوهش نظام‌مند خود، مقوله باستان‌گرایی در دوره پهلوی اول و پیش از آن را به‌خاطر تفاوت در نظام معرفتی، اساساً جدای از هم می‌داند؛ و شالوده ناسیونالیسم را بر اساس نظم نمایشگاهی، اورینتالیسم و باستان‌شناسی تعریف می‌کند. حمید کشمیرشکن (۱۳۹۶) اما در کتاب کنکاشی در هنر معاصر ایران باوجود اینکه از یک متدولوژی مشخص در نگارش استفاده نکرده است، ضمن تعریف فرهنگ تجدد و رابطه آن با خصایص سیاسی و فرهنگی ایران و ملی‌گرایی، پیش‌زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری تحولات هنری عصر پهلوی اول را به‌خوبی بیان داشته است.

کتاب گفتمان‌های فرهنگی و جریان‌های هنری ایران نگارش محمدرضا مریدی (۱۳۹۷) به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه نظام‌های قدرت، فرازوفروود جریان‌های هنری را جهت می‌دهند. مریدی با رویکرد تحلیل گفتمانی در پی زمینه‌های تولید متن است. او ناسیونالیسم را به‌مثابه ایدئولوژی در پهلوی اول می‌بیند و ارکان گفتمانی

^۱ . آوازه‌گری، تبلیغ، نگاه کنید به کتاب واژگان فلسفه و علوم اجتماعی داریوش آشوری، نشر آگاه، ص ۲۳۹

فرهنگی پهلوی اول را در سه‌گانه باستان‌گرایی، اسلام‌ستیزی و غرب‌گرایی تعریف می‌کند. تأثیر گفتمان ناسیونالیسم بر ادبیات، دوگانهٔ تجددگرایی، ایدئالیسم باستان‌گرایانه، باستان‌شناسی و باستان‌گرایی از دیگر مباحث مشروح این کتاب است. کتاب پرورش ذوق عامه در عصر پهلوی نوشتهٔ علی‌قلی‌پور (۱۳۷۱) نیز کتابی است تحقیقی دربارهٔ تبار ایده‌ی تربیت ملت و پرورش ذوق آن نزد دولتمردان و روشنفکران عصر پهلوی اول. این کتاب، سیاست‌گذاری فرهنگی عصر پهلوی را به‌ویژه در حوزه تئاتر، سینما و تلویزیون بررسی کرده و نقطه‌نظرات و مباحث جاری میان سیاستمداران و کارگزاران حوزه فرهنگ، مدیران، هنرمندان، و روشنفکران را واکاوی می‌کند. کتاب، رویکردی انتقادی به نگاه قیم‌آبانه و تربیت‌مدار فرهنگی زمانهٔ خود دارد.

رویکرد پژوهش حاضر از حیث رهیافت (نظرگاه)، تحلیل گفتمان است. به عبارتی در این رویکرد، این نهادهای مولد معنا و بازتولیدکنندهٔ گفتمان‌اند که در کانون توجه قرار می‌گیرند. از این‌رو، زمینه‌های تولید متن و روابط میان متن، قدرت و ایدئولوژی بسیار حائز اهمیت‌اند. از سوی دیگر این مقاله به لحاظ بررسی دامنهٔ تحقیق، در ردیف پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و کیفی قرار می‌گیرد. این پژوهش با توجه به ماهیت داده‌هایی موردبررسی، روشی تاریخی-تحلیلی را پی می‌گیرد. گردآوری مطالب نیز به‌صورت مطالعات کتابخانه‌ای است.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به این پرسش که چه نتیجه‌ای می‌توان از نقش جریان‌های فکری و حکومتی در ساخت هنر و ادبیات پهلوی اول گرفت؟ باید گفت که ایدهٔ ساخت آمرانهٔ هنر و ادبیات عصر پهلوی اول، ایده‌ای بود گاه همسو و مشترک با هنرمندان و گاه غیرهمسو با آنان. تغییر شیوهٔ بیانی هنرمندان گواهی بر این مدعا است. نطفهٔ این ایده اگرچه از عصر مشروطیت بسته شد اما تولد آن در جریان عظیم نوسازی اتفاق افتاد. این تولد در حقیقت زایش ایران نوینی بود که رضاشاه وعده‌اش را می‌داد. حلقهٔ رضاشاه را روشنفکران و سیاستمدارانی تشکیل می‌داند که بانی اصلاحات اساسی و بنیادینی در جامعه بودند. اینان معمارانی بودند که تمام توان سیاسی‌شان را برای ساخت انضباط اجتماعی و فرهنگ مدرن به کار بستند. خصوصیت عمومی این فرهنگ را می‌توان در ملیت‌خواهی، اخلاق‌گرایی، تجددطلبی توأمان با شک و تردید به‌علاوهٔ احساس رمانتیک حسرت‌بار به گذشته خلاصه کرد. دولت مرکزی برای نشر و گسترش این فرهنگ جدید، از تکنولوژی تکثیر ایده‌ها مثل رادیو، سینما، روزنامه‌ها و نشریات و همچنین از هنرهایی که تظاهرات قویی در به نمایش گذاشتن شکوه و عظمت دولت شاهی داشتند استفاده می‌کرد. در بین این هنرها، معماری بیشتر از دیگر هنرها موردتوجه دولت بود. چراکه معماری به دلیل خاصیت ذاتی عملکرد گرایش و همچنین به دلیل امکان قابل‌رؤیتش به‌عنوان مظهر نوسازی، بهتر و بیشتر می‌توانست در فضاهایی شهری و در بین مردم، عرصهٔ نمایش تام و تمام ایدهٔ دولتمردان پهلوی اول باشد. همچنین معماری امکان سریع‌تری را برای تظاهرات دولت فراهم می‌کرد. تمام اقدامات نیز از پشتوانهٔ دولتی قدرتمند و متمرکز برخوردار بود. این اقدامات در راستای نوسازی ایران و از طریق نهادهای ایدئولوژیک حاکم انجام می‌گرفت. ایجاد آزادی‌های نسبی در ابراز عقیده و تولید آثار هنری، ایجاد اصالت سلیقه و ارتقاء ذوق عامه و نهایتاً تولید آثار بسیار باارزش هنری، همه و همه دستاوردهای باارزش دولتی بود که از طریق اجرای سیاست‌های آمرانهٔ کارگزاران فرهیخته و دانشمندش انجام می‌گرفت. دستاوردهایی که به‌طور اخص مبتنی بر اندیشهٔ باستان‌گرایی و نوگرایی بودند. سرانجام این اقدامات، در سال‌های بعد، زمینه‌ساز جریان موسوم به نوگر/ و تقویت شم زیباشناختی نزد هنرمندان و حتی عامه در دوران پهلوی دوم شد. انجمن هنری موسوم به خروس‌جنگی، نخستین پیامد این جریان بزرگ بود. در مجموع چنین می‌توان انگاشت که دولت رضاشاه با اعمال

فرهنگ سیاسی اقتدارگرا و گفتار ایدئولوژیک‌اش، با ایجاد *امر والا* و پرورش ذوق در فرهنگ‌عامه و در فضایی نسبتاً آزاد کارنامه قابل قبولی از خود برجای گذاشت. این دولت اگرچه در ایجاد فضایی آزاد برای هنرمندان و خصوصاً نویسندگان و روزنامه‌نگاران موفق عمل نکرد اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که جهان و منطقه در ابتدای قرن حاضر دستخوش آشفتگی و چندپارگی حاصل از جنگ جهانی بود که این خود هژمونی دولت‌های نوپا را در اقصا نقاط جهان الزام می‌کرد.

منابع:

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۰). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۷۲). از صبا تا نیما، ج ۲، تهران: زوار.
- آزند، یعقوب. (۱۳۶۳). ادبیات نوین ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- آشوری، داریوش. (۱۳۷۷). ما و مدرنیت، تهران: نشر صراط.
- آشوری، داریوش. (۱۳۵۵). واژگان فلسفه و علوم اجتماعی، چاپ دوم، تهران: نشر آگاه.
- آل‌احمد، جلال. (۱۳۵۷). هفت مقاله، تهران: رواق.
- اسماعیلی، زیبا. (۱۳۹۵). «هنجارگریزی زمانی (باستان‌گرایی) در اشعار اخوان ثالث»، مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، شماره ۲، ۳۲-۵۰.
- بروجردی، مهرداد. (۱۳۸۹). تراشیدم، پرستیدم، شکستم: گفتارهایی در سیاست و هویت ایرانی، تهران: نگاه معاصر.
- حق‌جو، امیر و دیگران. (۱۳۹۸). «گرایش‌ها و رویکردهای نظری معماری بناهای دولتی و حکومتی دوره پهلوی اول و دوم»، نشریه مطالعات هنر اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۳۴، ص ۱۵۹.
- دل‌زنده، سیامک. (۱۳۹۵). بررسی انتقادی تحولات تصویری هنر ایران، تهران: نظر.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۹۸). رضاشاه، تهران: روزنه.
- سپانلو، محمدعلی. (۱۳۷۴). نویسندگان پیشرو ایران، تهران: نگاه.
- عابدینی، حسن. (۱۳۶۶). صدسال داستان‌نویسی در ایران، جلد ۱، تهران: تندر.
- غنی، سیروس. (۱۳۸۵). برآمدن رضاشاه، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.
- قلی‌پور، علی. (۱۳۹۸). پرورش ذوق عامه، تهران: نظر.

کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۲). ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، تهران: مرکز.

کشمیرشکن، حمید. (۱۳۹۶). کنکاشی در هنر معاصر ایران، تهران: نظر.

مسکوب، شاهرخ. (۱۳۸۴). داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع، تهران: فرزانه.

مریدی، محمدرضا. (۱۳۹۷)، گفتمان‌های فرهنگی و جریان‌های هنری ایران، تهران: نشر دانشگاه هنر.

مسعودنیا، حسین؛ فروغی، عاطفه. (۱۳۹۱). «بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی اول در رمان‌های تاریخی و اجتماعی این دوره»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره اول، ۷۹-۹۶.

ناتل‌خانلری، پرویز. (۱۳۸۵)، مجموعه مقالات نخستین کنگره نویسندگان ایران، تهران: کتابخانه ملی ایران.

همراز، ویدا. (۱۳۷۶). «نهادهای فرهنگی در حکومت رضاشاه، نشریه تاریخ معاصر ایران»، شماره اول، ۶۳-۵۰.

Brumfield, W. (۲۰۰۴). A History of Russian Architecture, University of Washington Press, USA.
Dye, Thomas R. (۲۰۰۵). Understanding Public Policy, Eleventh Edition, New Jersey, Pearson Prentice Hall.